

هنگامه ها در رفع نقیصه ها

نوزدهمین هنگامه

امیرفیض-حقوقدان

نوزدهمین هنگامه، نیاز به آگاهی از یک رویداد مبارزاتی دارد که در جریان سالروز مشروطیت و در رابطه با پیام اعلیحضرت روی داد که مختصروفقشده آن رویدار چنین است:

از ایرانیان داخل کشور خواسته شد که بمناسبت سالروز مشروطیت، آرام به خیابان ها بیایند و بدین ترتیب، احترام و اعتقاد خود را به حقانیت مشروطیت نشان بدهند این دعوت عام با استقبال شدید و غیرقابل انتظار، روبرو شد خبرگزاری بی-بی-سی خبر تظاهرات را پخش کرد و اشاره ای داشت که در این تظاهرات آرام مردم بالبخند و نوشتن واژه شاه بادت در هوا ویا شیشه اتومبیل های خود منویات قلبی خود را با یکدیگر مبادله میکردند

تظاهرات مزبور رژیم حاکم و شخص خمینی را بسیار ترساند و او را وادار ساخت که نسبت به تظاهرات آرام مردم و پیام اعلیحضرت واکنش نشان بدهد واکنش او درمنطوق نصیحت قابل ارزیابی است که نصیحت کرد که اعلیحضرت فریب گروهی از طرفدارانشان رانخورند و به دنبال آموختن و کسب و کار بروند.

اعلیحضرت، واکنش ابلیس رانادیده نگرفتند و بیاناتی را شایسته ایراد دانستند که درسنگر ۲۷ شهریورماه سال ۱۳۶۲ شماره ۱۷۵ تحت عنوان بیانات شهریار ایران افتخار درج یافته است که اکنون به قسمتهائی از آن به اتفاق رجوع میکنیم

بیانات شهریار ایران

«هم میهنان عزیزم

از رادیوها صدای کسی که خود را امام میخواند شنیده شد ایشان در مجلسی با حضور عوامل ظلم خود از من سخن گفت بمن نصیحت کرد که فریب گروهی از طرفدارانم رانخورم، مالم را در راه آزادی میهنم هدر ندهم و دنبال آموختن و کسب و کار بروم.

شگفتا از چنین کسی که حالا خیر خواه من شده است، این مرد در این نصیحت گری چند اشتباه کرده است. من درس خود را خوانده ام و میخوانم، بزرگترین درس را که وطن پرستی و مردم دوستی و آزادیخواهی است میدانم من از تجربه تلخ هموطنانم نیز آموخته ام، از تجربه آنان که ۵ سال پیش فریب پند و اندرز ایشان را خوردند و امروز یا کشته شدند و یا در زندانها بسر میبرند یا متوجه شدند که متاسفانه چه تاوان سنگینی دادند آنچه را که اطرافیان من میخوانید، گروه اندکی نیست این تمام ملت ایران است که بقای تاریخ و فرهنگ و امنیت های قانونی و استقلال خود را میخواهد شما کلیه حقوق مردم را غصب کرده اید.

من پیش از این هم گفته ام که اول بنام یک ایرانی و بعد بنام یک معتدب اصول آزادی و پس بعنوان وارث پادشاهی ایران سخن میگویم و از اعاده حاکمیت ملی دفاع میکنم.

حاشیه = این باردوم است که دربیانات اعلیحضرت لغزندگی اعتقادی دیده میشود درنوبت اول (سخنی باهم میهنانم - فروردین ۱۳۶۲) سنگر شماره ۱۶۵ تحقیقی در ۱۴ صفحه تحت عنوان شاه، نه وارث تقدیم داشت (پایان حاشیه)

امروز ملت ایران برای پس گرفتن آنچه شماغصب وپایمال کرده اید برخاسته وبدون ترس از آدمکشان شما به میدان آمده اند این خواستن ویرخاستن مردم برای من علاوه برحق، تکلیف هم ایجاد کرده است که آماده ام جان خودرادرا راه ادای این تکلیف بدهم، اطمینان دارم که تمام مبارزان داخلی وخارج ازکشوردراین راه بامن هم اراده اند مردمی که درروز مشروطیت درسپاهی وحشت آدمکشان حرفه ای شماازخانه هابیرون آمدند وحضورآزادیخواهانه خود رابامتانت نشان دادند، آرام نخواهندنشست. آنان بامن وسایرآزادیخواهان دور ازکشوردراتبیاظند..... مردم بیگناه میگویند ازاینهمه ظلم ویرادركشی وجنگ بجان آمده ایم وهمه باهم میگویند <این مرد باید برود> ومن نیزازملت جدانیستم ومیگویم آقا شما محکوم بررفتن هستید باید بروید.....»

اعلیحضرت، متعاقب پاسخ به خمینی خطابی هم نسبت به هم میهنان دارند که اشاراتی از آن بجاست:

«هم میهنان عزیزم

تجربه چهاردهم امرداد وحركت آگاهانه ودلیرانه شمادرکوجه هاوخیابان های ایران عزیزبه دنیا نشان داد که ملت ایران هنوززنده است، هنوزبه فرهنگ وتاریخ خود تکیه دارد حرکت قهرمانانه شما به من وعموم مبارزان خارج از کشورآگاهی بیشتری داد که شما چه میخواهید وچگونه میخواهید - حرکتی که درروز سالگرد مشروطیت آغازشد، اولین قدم بود وآخرین آن نیست مابیکارننشسته ایم باید به دشمن ضربه های کاری وپی درپی زد.....»

پس از انتشارپاسخ شهریارایران به اظهارات خمینی، روزنامه های کیهان واطلاعات وابسته به جمهوری اسلامی سخنان شهریارایران رابه استهزاءوکنایه گرفته ونوشتنند <آنکه نمیداند اسلام خوردنی است ویاپوشیدنی برای اسلام دلسوزی میکند> ودراطراف سخنان بی پیرایه شهریارایران چندین ستون دشنام وغلط گونی معمولشان را متوجه شهریارایران ساختند. یک روزنامه اروپایی هم نوشت <رضایپهلوی فرزند ارشد شاه سابق ایران معتقداست که حکومت فعلی ایران موجب ننگ وسرشکستگی تمام مسلمانان جهان است>

درآن موقع دفترسلطنت، طبق معمول به آن واکنشها توجه واعتنائی لازم نندید وعملا موقعیتی بوجود آمد که توده های عوام نوشته های روزنامه های مذکوررا راست پندارند.

درست است که گذشت زمان، سره رازناسره بیرون میکشد ومردم رادرمقابل واقعیات قرارمیدهد، اما درکارمبارزه، تسلیم به این شیوه ناپسند است ونمیتوان به انتظارزمان نشست. زمان کارخودش رامیکند ومبارزین هم کاردیگری دارند که میتوانند به حرکت زمان شتاب بدهند. مدافعین حق باید مجال ندهند که به حق تعرض شود. تعرض برحق، اگرپهنگام تازه بودن، با مقابله وجواب روبرونشود، بصورت یک روایت، کم کم، همه گیرمیشود ودیگرراست کردن باورهای کج شده مردم آسان نیست.

سنگردرهمان تاریخ یعنی شهریورماه سال ۱۳۶۲ نامه ای درجواب نوشته های کیهان واطلاعات رژیم تنظیم ویااصراربه درج آن به آن روزنامه هارسال داشت که متن آن دراینجا آورده میشود:

«آقایان سردبیران روزنامه های اطلاعات وکیهان

دیدگاه های پادشاه جوان ایران ازاسلام، همان شناختی است که پدرتاجدارشان از اسلام داشته اند واعلیحضرت فقید محمد رضا شاه نیزهمان آگاهی واعتقادی رابه اسلام داشته اند که ملت ایران درطول قرنها به آن باوربسته ودرراه آن، احترام وایمان خودراساخته بوده است. زیراکه، پادشاه مظهرتمایلات ملت، وتجلی گرمعنویت اسلام ونگهبان استقلال وطن و وحدت ملی است ویراساس این سنت وباوردیرینه پادشاه وملت، اسلام رابدان معنا میشناختند که:

اسلام، ملیت مارامیکراید و وحدت و استقلال وطن رامی ستاید و دین و پادشاهی راقوام وهستی میبخشد.

بدین معنا میشناختند که اسلام پرچمدار عدالت، انصاف، پاکی و مهربانی است و برای محو ظلم و بیدادگری و تجاوز و یغماگری، و همه بدیها تجهیز شده و باهریمن زشتیها میجنگد و قالب انسانهارا از پلیدی ها پاک و منزه میسازد.

بدان معنا میشناختند که پادشاه باتاج معنویت ملی و مذهب با فلسفه روحانی و انسانی در قالب یک روح، به عظمت و شکوه ایران و ایرانی میانیدیشند و سر بلندی و به آفرینی ملت و وطن را آرمان واقعی خود میدانند و در پیکار با فقر و بی ملیتی و جهان وطنی، یک اعتقاد هم آهنک و یک نیروی واحدند.

ما از فرمایشات شهیرایران چنین استنباط کردیم که شاه ایران هنوز اسلام را چنان که پندارشان بوده وهست می پندارند حال اگر شما این تشخیص را خوردنی و یاپوشیدنی میدانید شاید هم بیربط نگفته باشید چراکه:

اسلامی که شما و یارانتان در طول این چند سال بنمایش گذاشته اید و ما از تماشای آن رقت باران، غنیمتها و دانستنی های فروانی بدست آوردیم و نهانهای که هرگز حظی بشناسانی و عیان گری آن نداشتیم به اجبار مارا به علم و ملاحظه آنها روانه ساختید و بالاخره با ارائه سیمای نوظهوری که از اسلام بما ارائه دادید به اثبات رساندید که آن چیزی که شما نامش را خوراکی و پوشاکی گذاشته اید با اسلامی که شما میشناسید و بعمل آن مباحی هستی اختلاف فاحش دارد.

شما و مراد شما با افتخار ولی کریمه و زشت، همه باورهای شهیرایران و ملت را از اسلامی شهید کردید و نشان دادید که:

اسلام، دشمن وطن و ملت است، اسلام، قهار و خشن است، اسلام آدمکش است، اسلام، فتنه گرو آتش افکن است، اسلام ظالم و ظلم پرور است، اسلام غارتگر و مهاجم است، اسلام شقی و بی رحم است، اسلام فقرزا و نکبت بار است، اسلام انتقام گر و خونخوار است، اسلام، دشمن حاکمیت ملی و آزادی است و اسلام بر مبنای وحشت و قلدری است.

اینهارا نه تنها نوشتید و گفتید و نشان دادید و بانمایشات عظیم رعشه برانگیز، تا اعماق روح و مغز مردم فرو کردید و از آثار آنها سیلابهای خون که در آن شرافت و انسانیت موج میزد براه انداختید بلکه پایه های حکومت خود را نیز بر آن استوار و محکم ساختید. نه تنها آنرا زیر بنای اداره کشور قرار دادید بلکه سر بلندی اسلام را در گرو انجام آن دانستید.

اگر تاکنون پاره ای اشخاص صادق و خوش قلب، از اسلام صورت و معنای دیگری جز آنچه که هم اکنون بنمایش است در خیال خود دارند و نتوانسته و یانمیخواهند اعتقاداتی را که به اعتبار پدران خود به اسلام یافته اند ویران و یامتزلزل سازند و شما باورهای آنها را به خوراکی و پوشاکی تشبیه میکنید، تعجیل نکنید، در اندک مدتی که شمارا صبر و طاقت باید، هیچکس از آموزشهایی که شما براه اسلام شناسی داده اید در تردید و دودلی باقی نخواهد ماند گرچه پادشاه ایران آخرین فردی است که به این گسستگی باز هم رضایت نخواهند داد.» (این نامه در رساله «اوچنین بود» هم درج شده است)

پیام شهیرایران و اجد این اهمیت استثنائی است که پیام از سوی قدرتی صادر شده است که گرچه جوان است ولی نماینده همان قدرتی است که به اعتبار مشروعیت آن در دین، و قدمتی که دارد رقیب بلا فصل قدرت مذهبی است و در دل ایرانیان حتی مرده های به خمینی جای بسیار حساس و ریشه ای عمیق دارد.

خمینی از هیچ پیام و مبارزه و تهاجمی وحشت ندارد، الا حرکت های سیاسی و پیامهای شهیرایران زیرا او میداند که مردم ایران راز همه نعماتی که در زمان سلطنت شاهنشاه ایران داشتند محروم ساخته و آن اسلامی را هم که بمردم وعده میداد و میگفت «من نیامده ام که رفاه و کاریباورم آمده ام که اسلام را بیاورم» غافل شده است.

متاعش راهیچکس خریدار نیست و بوی تعفن اسلام او دنیا را مشمنز و پیریشان ساخته است و توده های مردم که امروز در جستجوی کار و رفاه و امنیت و آزادی هستند، در جستجوی هیچ چیز جز همان موهبتی که قبل از نکبت جمهوری اسلامی حائز آن بودند نیستند و نماینده این خواست، تنها شهیرایران است.

اعلیحضرتنا

رسالت پادشاه، بابرخواستن گروهی از مردم متحقق نمیشود. همچنانکه خفتن و گوشه گیری گروهی دیگر، اسقاط تکلیف از پادشاه نمیکند.

برخواستن گروهی از مردم، پادشاه رابه انجام رسالتی که عهده دارآن میباشند، مصمم و دلیرترمیسازد.

تکلیف پادشاه، صریحا درقانون اساسی مشروطه تعیین گردیده ومشروح آن همان است که اتیان سوگند پادشاهی آنرا مؤکد ساخته است.....

منطق عقل گرایانه، دلایل تاریخی، شناخت روحیه ومنش ایرانی، رویدادهای اجتماعی، تربیت وفرهنگ ایرانی که ساخت و ساز اجتماعی ملت ماراشکل داده است این فرمان محکم راصادرمیکند که ملت ایران بدون اتکاء بیک نیرو وشخصیت الهام یافته وفرمان دارنده از قدرت کهن پادشاهی ومشروعیت قانون اساسی مشروطه بپا نمیخیزد وبرآینده خود هرچه سیاه باشد نمی اندیشد وبرای نجات خود بلند نمیشود.

پایان نوزدهمین هنگامه به امید ادامه آن